History of concepts and word-finding: categories of philosophical history of concepts

Mohammadreza Hosseini Beheshti *

Associate Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. Tehran, Iran.

Vahid Ahmadi

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

This article deals with the philosophical history of concepts from Gadamer's hermeneutic perspective. " History of concepts " was a science to assist research in the history of philosophy, in which the development of a term in the texts of philosophers from ancient times was followed. As the scope of this branch of science expanded, questions arose about the philosophical significance of it. Gadamer tried to categorize the philosophical significance of the history of concepts and raised the question of how one can have a history of concepts that represents philosophizing as such, rather than being merely a science that helps research in the history of philosophy? For this purpose, Gadamer introduces kind of history of concepts that is different from the conventional history of concepts and is of philosophical significance. This philosophical history of concepts arises from Gadamer's hermeneutic perspective on language. In this article, to outline the history of Gadamer's philosophical concept, we have compared it with the conventional history of concepts, especially Eisler's history of concepts, and then, extracted and enumerated the categories of the Gadamer's philosophical history of concept. Gadamer's history of concepts is the result of a break that has arisen between words and concepts. Conventional historians of concepts assume that the terms and written forms of concepts in philosophical texts provide a direct and unobstructed path to the thoughts of philosophers. However, given the distance between words and concepts, in order to understand a philosopher's texts, one must pay attention to the process of word-finding and its difficulties

* Corresponding Author: mrbeheshti@ut.ac.ir

How to Cite:

in press

in the philosopher's thought and go along with it. According to Gadamer, it is not the case that language is always available and ready at our fingertips, but rather that the philosopher must find the appropriate language to express the concept. Finding language is the result of the philosopher's effort to find his way in the world before him, and concepts find their justification for philosophical research in this regard. Gadamer considers language acquisition to ultimately be the result of transferring the meaning of words from living language to the constructed language of concepts, which is the metaphorical use of language.

Keywords: History of the concept, hermeneutics, word-finding, metaphor, metaphor, Eisler, Gadamer.

in press

"تاریخ مفهوم" و "زبان‌یابی": کوششی برای یافتن مقولات تاریخ مفهوم فلسفی

محمدرضا حسینی بهشتی * — دانشیار گروه فلسفه.، دانشگاه تهران، تهران، ایران

وحید احمدی — دانش‌آموخته دکتری فلسفه، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

این مقاله به تاریخ مفهوم فلسفی از منظر هرمنویتیک گادامر می‌پردازد. "تاریخ مفهوم" دانشی برای یاری‌رساندن به پژوهش‌های تاریخ فلسفه بود و در آن تحولات یک اصطلاح در متون فیلسوفان از زمان باستان به این سو دنبال می‌شد. با گسترده‌شدن دامنه‌ی این کار، در مورد اهمیت فلسفی چنین کاری پرسش‌هایی به میان آمد. گادامر می‌کوشید از اهمیت فلسفی تاریخ مفهوم سخن بگوید و این پرسش را مطرح ساخت که چگونه می‌توان تاریخ مفهومی داشت که به‌مثابه خود فلسفه و فلسفه‌ورزی باشد، به‌جای آنکه صرفاً دانشی مددکار برای پژوهش‌های تاریخ فلسفه باشد؟ گادامر برای این مقصود، تاریخ مفهومی دیگر را به میان می‌آورد که با تاریخ مفهوم متداول تفاوت دارد و فلسفی است. این تاریخ مفهوم فلسفی برآمده از دیدگاه هرمنویتیک گادامر به زبان است. در این مقاله برای طرح تاریخ مفهوم فلسفی گادامر، آن را با تاریخ مفهوم متداول، به‌خصوص تاریخ مفهوم آیسلر مقایسه کرده‌ایم و از راه این مقایسه مقولات تاریخ مفهوم فلسفی گادامر را استخراج کرده و برشمرده‌ایم. تاریخ مفهوم گادامر حاصل گسستی است که میان واژه و مفهوم پدید آمده است. تاریخ مفهوم‌های متداول، چنین می‌پندارند که با اصطلاحات و صورت‌نوشتاری مفاهیم موجود در متون فلسفه، راه مستقیم و بدون مانعی به افکار فیلسوفان دارند. این در حالی است که با نظر به فاصله میان واژه و مفهوم، باید برای فهم متون یک فیلسوف به فرآیند زبان‌یابی و دشواری‌های آن در اندیشه فیلسوف توجه کرد و با آن همراه شد.از نظر گادامر چنین نیست که زبان همیشه فرادست ما موجود و مهیّا باشد، بلکه باید فیلسوف، زبان درخور برای بیان مفهوم را بیابد. یافتن زبان حاصل کوشش فیلسوف برای جهت‌یابی در جهان پیش روی خود است و مفاهیم از این جهت برای پژوهش فلسفی توجیه خود را پیدا می‌کنند. گادامر زبان‌یابی را نهایتاً حاصل انتقال معنای واژه‌ها از زبان زنده به زبان برساخته‌ی مفاهیم می‌داند که همان کاربرد استعاری زبان است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ مفهوم، هرمنویتیک، زبان‌یابی، استعاره، آیسلر، گادامر، مَجاز.

* نویسنده مسئول: mrbeheshti@ut.ac.ir

in press

مقدمه

این مقاله به بررسی دانش "تاریخ مفهوم"[1] از منظر هرمنویتیک فلسفی گادامر می‌پردازد. دانش تاریخ مفهوم یعنی دانشی که تحولات و دگرگونی‌های یک مفهوم در طول زمان را بررسی می‌کند، در هرمنویتیک فلسفی گادامر اهمیتی فلسفی می‌یابد. این تاریخ مفهوم فلسفی در مقابل سایر تاریخ مفهوم‌های متداول قرار می‌گیرد که فلسفی نیستند. "تاریخ مفهوم فلسفی" گادامر برآمده از مقولاتی است که با نظر به رابطه‌ی میان زبان مفهومی و برساخته و زبان زنده مطرح می‌شود. گادامر با نظر به دیدگاه خود درباره زبان، با آشکارساختن پیش‌فرض‌های تاریخ مفهوم‌های دیگر، مقولات تاریخ مفهوم خود را مطرح می‌سازد. در این مقاله ابتدا تاریخ مفهوم متداول (به‌خصوص در آراء رودولف آیسلر[2] به‌عنوان یکی از مهمترین پیشگامان تاریخ مفهوم) مطرح می‌شود، سپس پیش‌فرض‌های آن با نظر به هرمنویتیک گادامر تبیین و در نهایت مقولات تاریخ مفهوم فلسفی گادامر برشمرده می‌شوند. به بیان دیگر از طریق رویاروساختن تاریخ مفهوم متداول با هرمنویتیک گادامر، می‌توان به فهمی از تاریخ مفهوم فلسفی دست یافت. این تاریخ مفهوم فلسفی، دیگر صرفاً دنبال کردن تحولات معنایی مفاهیم و اصطلاحات فلسفه در فرهنگ‌نامه‌ها نیست بلکه به‌مثابه خود فلسفه و فلسفه‌ورزی مطرح می‌شود.

ویلهلم کروگ[3]، فیلسوف کانتی احتمالا نخستین کسی است که وارد کردن تاریخ مفهوم در فرهنگ‌نگاری‌های متداول فلسفه را به‌عنوان مبنایی اساسی مطرح می‌سازد. به گفته او، در مروری بر کتاب *واژنامه‌ی* دائره‌المعارفی *فلسفه‌ی نقادی*[4] اثر گئورگ ساموئل ملین[5]، احتمالا بسیار آموزنده و راهگشاست که نوشته‌ای داشته باشیم که شامل همه مفهوم‌ها و گزاره‌های فلسفه باشد و با ترتیبی الفبایی سامان یافته و خاستگاه، امتداد، دگرگونی و اقتباس مفاهیم را با ذکر منابع و نویسنده آنها در هر دوره تا زمان کنونی ارائه کند (Ritter & et al, 1: 792).

---

[1] Begriffsgeschichte/ History of concepts (ideas)
[2] Rudolf Eisler (1873 –1926)
[3] Wilhelm Traugott Krug (1770 –1842).
[4] Encyclopädisches Wörterbuch der kritischen Philosophie
[5] Georg Samuel Albert Mellin (۱۷۵۵- 1825).

in press

چنین کاری نخستین بار با نگاهی انتقادی شکل گرفت. مؤلفان فرهنگ‌نامه‌های فلسفه می‌کوشیدند تا این دیدگاه تاریخی را در فرهنگ مفاهیم خود وارد سازند و مقصود همواره این بود که "از انتقال ناسنجیده اصطلاحات مربوط به عصر خویش به زمان گذشته برای فهم اندیشه و حیات آنها پرهیز کنند" (Koselleck, 1979: 25). با نظر به چنین دریافتی می‌توان گفت بدون در نظر گرفتن تطورات مفاهیم، دیگر معلوم نیست که واقعا متنی پیش رو در تاریخ فلسفه را به‌معنای درست آن می‌فهمیم یا نه. رودولف اویکن نخستین بار با نظر به دانش اصطلاح‌شناسی متذکر شد که فلسفه جدید هر اندازه هم که بکوشد مستقل باشد و نظام‌های مفهومی خود را بسازد، متأثر از فلسفه‌ی سده‌های میانه و اصطلاحات آن است و از این منظر لایب‌نیتس بیش از دکارت و کانت بیش از لایب نیتس وامدار سده‌های میانه‌اند: "با این اوصاف مفاهیم و اصطلاحات فلسفه جدید بدون پژوهش در فلسفه سده‌های میانه فهم‌پذیر نیستند" (Eucken, 2023: 97). در اینجا تاریخ مفهوم به‌طور خاص پرتو جدیدی بر تاریخ فلسفه می‌افکند. اما آیا از این دیدگاه، فهم تمامی متون تاریخ فلسفه متوقف بر بررسی تاریخ مفهوم نیست؟ به‌عبارتی آیا بر این اساس ناگزیر نخواهیم بود فهم معنای متن پیش روی خود را تا به نتیجه رساندن بررسی خود درباب تاریخ مفاهیم به تعویق بیندازیم و دیگر هیچ فهم بی‌واسطه‌ای از متن نداشته باشیم؟ بدین‌ترتیب آیا در پس مفاهیم با تأثیری پنهانی رویارو نیستیم که در قالب سنت فلسفی انتقال می‌یابند و ناخودآگاه فهم ما از متون فلسفه را جهت می‌دهند؟ بدین‌ترتیب تاریخ مفهوم می‌توانست نه تنها ابزاری سودمند برای پژوهش در تاریخ فلسفه خوانده شود[1]، بلکه گویی یگانه ابزار و در اصل ابزاری گریزناپذیر تلقی می‌شد، زیرا فهم تاریخ فلسفه و متون به‌جا مانده از فیلسوفان، بدون تاریخ مفهوم ممکن نبود.

با این اوصاف، هرمنویتیک فلسفی گادامر نمی‌توانست نسبت به این ابزار فهم فلسفی بی‌اعتنا باشد. اما گادامر دقیقاً این فهم ابزاری از تاریخ مفهوم را در قالب رابطه مفهوم و واژه مورد نقد قرار می‌دهد. تردیدی نیست که ترکیبی از توان زبان‌شناسی تاریخی و اطلاع از

---

[1] اویکن تعبیر "ابزار برای پژوهش" (Rechercheinstrument) را در خصوص تاریخ اصطلاحات به کار می‌برد، بنگرید به (Eucken,2023: 305).

تاریخ فلسفه نگارش تاریخ مفهوم را میسر می‌سازد و اویکن چه بسا به‌واسطه نبوغ خاص خود در ترکیب این دو بی‌نظیر بود[1]، اما گادامر بر این اصرار دارد که تلقی ابزاری از تاریخ مفهوم حاصل فهمی سطحی و "عوامانه" از فلسفه و زبان و رابطه میان زبان عادی و زبان مفهومی است. تاریخ مفهوم می‌تواند جز فهرستی از مفاهیم فلسفه با نظر به ترتیب تاریخی آنها نباشد. اما چنین فهمی دیدگاهی درست در قبال زبان فلسفه ندارد و از این رو نمی‌تواند ادعا کند که به چیزی همچون تاریخ مفاهیم فلسفی دست یافته است. تنها هنگامی می‌توان تاریخ مفاهیم فلسفی نگاشت که فهمی درست از شیوه‌ی شکل‌گیری مفهوم در فلسفه داشته باشیم و نخواهیم حکم زبان دانش تحصلی را به زبان فلسفه تسرّی بدهیم. پس پرسش می‌تواند این باشد که کدامین تاریخ مفهوم، فلسفی است و چگونه این تاریخ مفهوم درخور زبان فلسفه است؟ چنین پرسشی برآمده از نقد تاریخ مفهوم به‌مثابه ابزار پژوهش است.

بدین‌ترتیب، پرسش از تاریخ مفهوم فلسفی پرسشی راهبر می‌گردد و اساساً استقلال تاریخ مفهوم از دانش‌های مشابه را نیز روشن می‌سازد. تاریخ مفهوم، پس از زمان پیدایش خود به تدریج با مناقشات فراوانی- هم به لحاظ موضوع خود و هم به لحاظ واقعیت تاریخی‌اش در نسبت با سایر رشته‌های دانش- روبه‌رو بوده است. تاریخ مفهوم همواره به‌سببِ آنکه به موضوع ثابت و دگرگونی‌ناپذیر خود، یعنی مفهوم، تاریخی نسبت داده است، با دشواری مواجه بوده است[2]. به‌لحاظ واقعیت تاریخی، این پرسش‌ها همواره رویاروی این رشته از دانش بوده است: چرا علاوه بر تاریخ فلسفه که آراء فیلسوفان را در آثار آنان جستجو می‌کند، به نگارش تاریخ مفاهیم به طور مجزا نیاز است؟ آیا خود تاریخ فلسفه دربردارنده‌ی

---

[1]. بنگرید به شرح و تقریظ ویرستاران بر چاپ جدید کتاب اویکن که مشخصات آن در فهرست منابع آمده است (Eucken,2023: 304 ff).

[2]. برای چنین کاری مورخان تاریخ مفهوم به رابطه سه‌گانه‌ای میان واژه، مفهوم و موضوع توجه می‌دادند. در این رابطه، یک مفهوم دالّ بر یک موضوع است و با واژه‌ای نشان داده می‌شود. این سه در رابطه‌ای سه‌گانه با یکدیگر بودند و یکی می‌توانست دگرگون شود و بقیه ثابت بماند. مثلا ممکن بود واژه دگرگون شود، اما مفهوم و موضوع ثابت بمانند و بدین‌ترتیب تاریخی‌بودن مفاهیم تبیین خود را می‌یابد. برای تفصیل این موضوع بنگرید به (Beheshti,1997: 30 ff).

تاریخ مفهوم نیست؟ نگارش تاریخ مفاهیم یونان باستان چه تفاوتی با ریشه‌شناسی این واژگان دارد[1]؟ آیا ریشه‌شناسی نمی‌تواند انتظاری که از تاریخ مفهوم داریم را برآورده سازد؟ آیا تاریخ مفهوم همان تاریخ واژگانی[2] است که این مفهوم‌ها را نمایندگی می‌کنند؟ آیا تاریخ مفاهیم، تاریخ کاربرد آنها نزد فیلسوفان در راستای غایات فلسفه‌های خویش است؟[3] بااین‌همه اگر بتوان چیزی همچون "تاریخ مفهوم فلسفی" را مطرح ساخت، آنگاه استقلال تاریخ مفهوم از تاریخ فلسفه، تاریخ واژه، زبان‌شناسی تاریخی و نظایر آن معنای خود را می‌یابد و می‌توان پرسش‌های بالا را به‌طور کلی پاسخ داد. ازاین‌رو، تمرکز بر تاریخ مفهوم فلسفی در این مقاله به‌معنای نادیده‌گرفتن این پرسش‌های اساسی نیست بلکه کوشش برای ترسیم حدود کلی پاسخ به آنها است.

این پرسش راهبر و نیز خود "تاریخ مفهوم" و اهمیت فلسفی آن، پرسشی نبود که به ناگاه و بدون مقدمه پدید آمده باشد. جستجوی نظریه‌ای فلسفی درباره تاریخ مفهوم حاصل آن بود که به‌تدریج این مطالبه پدید آمد که چشم‌اندازهای گوناگونی مانند تاریخ واژه، تاریخ

---

[1] در خصوص رابطه میان ریشه‌شناسی واژه‌های فلسفی و مفاهیم فلسفی بنگرید به : محمدرضا بهشتی، «کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های ریشه‌شناسی مفاهیم فلسفی»، فلسفه، شماره‌های ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص. ۱۳۱–۱٤٤.

[2] Wortgeschichte. تاریخ واژه رشته‌ای از دانش است که تحولات واژه دنبال می‌کند، هم به لحاظ صورت واژه یعنی آواشناسی و ریخت‌شناسی کلمه و هم به لحاظ دگرگونی معنایی. به‌لحاظ تاریخ مفهوم باید از یک‌سو رابطه مفهوم و واژه را در یک زمان مشخص به صورت همزمانی (synchronisch) بررسی کنیم و سپس معنای یک واژه را از چشم‌انداز درزمانی (diachonisch) بنگریم. در اینجا تاریخ واژه و تاریخ مفهوم در رابطه‌ی تنگاتنگی با یکدیگر قرار می‌گیرند. بنگرید به (Beheshti, 1997: 35)

.

[3] این پرسش کوئنتین اسکینر است. مقصود اسکینر از طرح این پرسش نفی تاریخ داشتن مفاهیم است: "فی‌نفسه هیچ تاریخ مفهومی در کار نیست، بلکه صرفاً تاریخ کاربرد آنها در استدلال‌ها را داریم". در این باره بنگرید به:

Winfried Sehröder, "Was heißt «Geschichte eines philosophischen Begriffs»?. In: *Archiv für Begriffsgeschichte: Die Interdisziplinarität der Begriffsgeschichte* .Hrsg. von Gunter Scholtz . Hamburg: Felix Meiner. 2000. 163.

in press

اصطلاح‌شناسی، تاریخ تعریف مفاهیم، تاریخ مفهوم هرمنویتیکی و تاریخ عام معانی مفاهیم، به‌عنوان مؤلفه‌های ساختاری یک "تاریخ مفهوم فلسفی" در دایره دید ما قرار گیرند (Ritter & et al, 1: 789). این سیری واقعی بود که تاریخ پرداختن به متون تاریخی پیش روی ما می‌نهاد. از آنجا که کل این فرآیند نوعی مواجهه با میراث فلسفی بود هرمنویتک فلسفی گادامر می‌توانست به حق ادعا کند که این چشم‌انداز فراگیر تاریخ مفهوم را ارائه می‌کند.

گادامر در آثار گوناگون خود، گاه به تفصیل و گاه به اشاره به تاریخ مفهوم می‌پردازد و از تاریخ مفهومی دیگر سخن می‌گوید. این تاریخ مفهوم، فلسفی است و با کاری که در تاریخ مفاهیم ریتر صورت گرفته است، تفاوت دارد: "یک واژه نامه تاریخی همچون واژه‌نامه‌ای که از ریتر سراغ داریم، فی‌نفسه خواسته‌ای را که من در اینجا دنبال می‌کنم برآورده نمی‌سازد"(Gadamer,1971:23). این تاریخ مفهوم در اندیشه گادامر حاصل توجه او به هر دو جزء اصطلاح "تاریخ مفهوم" و در عین حال برآمده از وضع فلسفه در روزگار او نیز بود. او این بحث را ازیک‌سو هم با نظر به اهمیت مفهوم در اندیشه هرمنویتیکی خود مطرح می‌سازد و هم با نظر به رویارویی تاریخی اندیشه با سنتی که غالبا از راه زبان به ما رسیده است. بدین‌ترتیب تعبیر "تاریخ مفهوم" اندیشه‌ای مانند اندیشه گادامر را به‌جانب خود فرا می‌خواند. از سوی دیگر این فراخوان در درآمد کتاب *حقیقت و روش* به زبان در می‌آید و پیوند خود را با وضع فلسفه نشان می‌دهد. گادامر در این کتاب از فاصله‌ی فلسفه‌ی معاصر با الگوهای کلاسیک فلسفه سخن می‌گوید که خود را در وهله‌ی نخست در رابطه‌ی دگرگون‌شده‌ی فلسفه با "مفهوم" نشان می‌دهد. از نظر گادامر "معصومیت ساده‌انگارانهٔ پیشین که براساس آن، مفاهیم برگرفته از سنّت را برای بیان اندیشه‌های خویش به کار می‌گرفتند، دیگر از دست رفته است". بدین‌ترتیب فلسفه نمی‌توانست به سادگی با رجوع به خزانه‌ی واژگان و اصطلاحات سنت فلسفی، زبان خود را تمهید کند و در نتیجه گسستی با فلسفه‌های اعصار پیشین پدید آمده بود. اکنون فلسفه چگونه باید با زبانی که از طریق سنت به آن رسیده بود، نسبتی برقرار سازد؟ چگونه می‌توان مفاهیمی را که در تاریخ فلسفه به ما

in press

رسیده است فهمید، بدون آنکه در این میان فاصله خود با آن فیلسوف را ناآگاهانه لحاظ نکنیم؟ بدین‌ترتیب پرسش از تاریخ مفهوم برای فلسفه، پرسشی حیاتی می گردد.

گادامر در دو مقاله‌ی "تاریخ مفهوم و زبان فلسفه"[1] و "تاریخ مفهوم به‌مثابه فلسفه"[2]، به‌طور خاص به این بحث می‌پردازد. این مقالات از آن جهت حائز اهمیت‌اند که می‌توان آنها را همچون منابعی دست اول برای نگریستن به دانش نوپدید "تاریخ مفهوم" از چشم‌انداز هرمنوتیک و فروگشودن مسئله‌گسترده‌ی زبان فلسفه از چشم‌اندازی خاص دید. با بررسی این مقالات می‌توان درکی تازه از دانش تاریخ مفهوم یافت و در عین حال جهت‌گیری درخوری برای ارزیابی میزان فلسفی بودن یک نوشته درباره تاریخ مفاهیم را بدست آورد. گادامر در هر دوی این مقالات پرسشی واحد را مدّ نظر دارد: چگونه می‌توان تاریخ مفهومی داشت که به‌مثابه خود فلسفه و فلسفه‌ورزی باشد به‌جایِ آنکه صرفاً دانشی مددکار برای پژوهش‌های تاریخ فلسفه باشد؟ بدین‌ترتیب او می‌خواهد مسئله‌ی تاریخ مفاهیم را که گویا موضوع کهنه‌نگاری، ترجمه و زبان‌شناسی تاریخی است، به مرتبه‌ی مسئله‌ای فلسفی برساند. این پرسش گادامر فهمی فلسفی از تاریخ مفهوم در اختیار ما می‌گذارد و در عین حال ما را به‌جانبِ ارزیابی هرگونه تاریخ مفهوم نیز راهبر می‌شود.

۱- تاریخ مفهوم به‌مثابه یاریگر پژوهش

رودُلف آیسلر از پیشگامان دانش تاریخ مفهوم که نخستین بار نوشته‌هایی درباره تاریخ مفاهیم فلسفی منتشر ساخت، همواره محل ارجاع اندیشمندان بعدی بوده است. آیسلر برای نخستین بار ابعاد تاریخ مفهوم را اندیشید و کوشید تا بر مبنایی فلسفی، تاریخ مفهوم مورد نظر خود را برای "خدمت به پژوهش فیلسوفان" بنگارد. کار آیسلر به نگارش یک فرهنگ‌نامه خلاصه نمی‌شود، بلکه او در عین حال به مبانی کار خود در این باره آگاه بوده و نوشته‌هایی در مورد آن از خود به جا گذاشته است. فرهنگنامه تاریخی مفاهیم فلسفی یوآخیم ریتر[3] که اکنون از مشهورترین نمونه‌های تاریخ مفاهیم فلسفی است، در ابتدا با هدف

[1] "Die Begriffsgeschichte und die Sprache der Philosophie".
[2] "Begriffsgeschichte als Philosophie".
[3] مشخصات این دانشنامه در منابع بدست داده شده است.

تصحیح، ویرایش و تکمیل اثر الهام‌بخش آیسلر نگاشته شده است[1]. ازاین‌رو صرف اشاره به پیشگامی او در این باره کافی نیست. آیسلر در کتاب مفصل خود "واژه‌نامهٔ مفهوم‌های فلسفه" که در ۱۹۰۱ نگاشته و بعدها از جانب او بارها ویراسته شد، درباره کار و روش خود توضیح می‌دهد. هدف او نگارش تاریخ مفهوم‌ها و اصطلاحات فلسفه، بر پایهٔ آثار خود فیلسوفان همراه با نقل‌قول‌هایی گسترده از خود آنان و متون شارحان بود. او در نگارش تاریخ مفاهیم فلسفی از ترکیب روش نظام‌مند و روش تاریخی-تکوینی سخن می‌گوید. از نظر او بررسی نظام‌مند[2] را باید در خصوص مطالعه مفاهیم در دوران جدید به کار بست و درباره مفاهیم در دوران‌های پیشین باید از روش تاریخی و تکوینی[3] بهره گرفت (Eisler, 1921: v). مدخل‌های او معمولا با مقدمه‌ای در تعریف مفهوم آغاز می‌شود. سپس گزارشی داریم که به ترتیب تاریخی از پیش سقراطیان آغاز می‌شود و تا عصر خود او را در بر می‌گیرد و در جریان آن آراء فیلسوفان و متفکران درباره آن مفهوم ذکر می‌شود. آیسلر در عین حال صرفاً نقل‌قول‌ها را فهرست نمی‌کند، بلکه در جریان نگارش مدخل، به رابطه مفهوم مورد نظر با سایر مفاهیم نیز می‌پردازد. در تمام این موارد تعریفی از مفهوم که در ابتدا آمده راهبر او است و گویی در هر مدخل این مقدمه به لحاظ تاریخی تفصیل می‌یابد.

کار آیسلر پیشگامانه بود زیرا برخلاف آنچه در وهله نخست به نظر می‌رسید، با نگارش تاریخ فلسفه تفاوت داشت. به تعبیر خود آیسلر تاریخ مفهوم بنا نبود که "جایگزین" تاریخ فلسفه یا مطالعه متون شود، بلکه به این مطالعات یاری می‌رساند و آنها را "تکمیل می‌کرد"(Eisler, 1921: VI). تاریخ مفهوم آیسلر با فهرست‌کردن الفبایی مفهوم‌های فلسفه و نشان‌دادن منابع گوناگون در این باره، خود را در رده‌ی "کتاب‌هایی کمکی" برای فیلسوفان قرار داده بود. آیسلر نزدیک به یک دهه بعد، در ۱۹۱۰ در کتابی با عنوان *تاریخ*

---

[1].در این باره و نیز اینکه که این موضوع و اینکه چرا در نهایت ریتر از این کار منصرف می‌شود و طرحی دیگر در پیش می‌گیرد: بنگرید به:

Joachim Ritter, Karlfried Gründer, and Gottfried Gabriel, (ed-)., *Historisches Wörterbuch der Philosophie*, vol. 1 (Basel: Schwabe Verlag, 1971), S 5.

[2] Systematik

[3] historisch- genetisch

in press

یگانه‌انگاری، کوشید تا نگاهی جامع و مختصر به تاریخ اندیشه‌ی "یگانه‌انگاری"[1] بیفکند. این کتاب ازآن‌رو برای بحث ما دارای اهمیت است که آیسلر در مقدمه آن در بندی مهم انتظار خود از تاریخ مفهوم را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که مقصود او از یاری‌رساندن چیست:

> نگارنده [یعنی آیسلر] می‌خواهد با اثر خود، هم به پیروان یگانه‌انگاری و هم به مخالفان آن خدمت کند. این نوشته از آنجا به کار پیروان یگانه‌انگاری می‌آید که آنان را با تاریخ جهان‌بینی برگزیده‌شان مأنوس می‌سازد و به آنها نشان می‌دهد که این تاریخ تا چه اندازه دارای مقاطع و ترتیبات فراوانی است. به‌علاوه، این نوشته از این طریق نیز به کار این پیروان می‌آید که شناسایی امکان صورت‌های گوناگون یگانه‌انگاری برخی از آنان را در مقابل جزم‌اندیشی برخی دیگر همچنان حفظ می‌کند؛ نوعی جزم‌اندیشی که ممکن است برای درک "یگانه‌انگاری" خطرناک باشد. از سوی دیگر برخی مخالفان یگانه‌انگاری از این طریق شناخت دقیق‌تری از تاریخ آن بدست می‌آورند و می‌آموزند که با حمله به ضعف‌ها، یک‌جانبه‌نگری‌ها و زیاده‌روی‌های یگانه‌انگاران، به هیچ رو با خود این موضوع، یعنی اصل "یگانه‌انگاری" رودررو نمی‌شوند (Eisler,1910: VII-VIII).

بدین‌ترتیب، آیسلر برای نخستین‌بار پایه‌های دانشی را در مورد منابع و نوشته‌های فلسفی فراهم می‌ساخت که با نسخه‌شناسی متداول متفاوت بود و در آن مواد و نوشته‌ها و نقل‌قول‌ها به همه پژوهشگران، سخنرانان و حتی افراد عامی مخاطب فلسفه یاری می‌رساند. تمام این فرآیند مبتنی بر اندیشه‌ای ساده بود. در این اندیشه هر اصطلاحی از جانب آیسلر به لحاظ مفهومی تعریف می‌شد، سپس بگونه‌ای نظام‌مند و برون‌تاریخی آنچه در این مفهوم با نظر به "مسئله" مورد نظر دارای اهمیت بود بیان می‌شد و نشان داده می‌شد که یک اصطلاح در زمان‌های مختلف و دوران‌های مختلف فلسفه در مفاهیمی که این اصطلاح را نمایندگی

[1] Monismus

in press

می‌کنند چه معنا و محتوایی دارد (Eisler, 1927,V). این نوعی از تاریخ مفهوم است که تعریفی از مفهوم را مبنا قرار می‌دهد و در پی بررسی دوری و نزدیکی مفاهیم گذشته با این تعریف است[1].

در سودمندی چنین کاری برای فلسفه نمی‌توان چون‌وچرا کرد. با این حال هنوز این دانش نیازمند آن بود که رابطه‌ی خود را با زبان‌شناسی تاریخی، تاریخ فلسفه و فرهنگ‌نگاری عمومی واژگان و اصطلاحات روشن‌سازد. در اینجا دشواری‌هایی نظری سر بر می‌آورد که صرفاً مختص تاریخ مفهوم نبود. این پرسش به طور عام مطرح می‌شد که " در روند توصیف‌های معناشناسانه فرهنگ‌نامه‌ها، گاهشماری و اشاره به ارتباط زبانی واژگان مورد اشاره به چه شیوه ای در هم تنیده‌اند؟" (Hölscher, in Koselleck, 1979: 327). مسئله‌ی درهم تنیده‌بودن گاهشماری و ارتباط واژگان، مشابه روش ترکیبی خود آیسلر است. با این اوصاف کار آیسلر به تدریج در چارچوب مناقشاتی زبان‌شناسانه قرار می‌گیرد و باید بتواند به پرسش‌های جدی مطرح شده از جانب آنها پاسخ دهد. همه فرهنگ‌نامه‌های سده هجدهم می‌کوشند تا جای واژگان را در متن تاریخی و زبانی آنها تثبیت کنند. در اینجا این نظریه به میان می‌آمد که واژه در تاروپود نامرئی یک ساختار تاریخی زبانی قرار دارد (ibid). این تعبیر یادآور "تاریخ تاثیر و تأثر گادامر" است، اما آیا تاریخ مفهوم آیسلر می‌توانست چنین دیدگاهی را مد نظر قرار دهد؟

آیسلر مدخل مفصلی را در کتاب خود به مفهوم "مفهوم" اختصاص داده است. در مقدمه‌ی مدخل مفهوم، ابتدا مفهوم را به آن چیزی تعریف می‌کند که با واژه اندیشیده می‌شود. مفهوم تولید محض اندیشه است، هرچند بخشی از محتوای آن برآمده از ادراک حسی است و بخشی برآمده از قانونمندی خود آگاهی (Eisler,1927: 175). حال پرسش این است که "تولید محض اندیشه" چه ارتباطی با زبان دارد؟ رابطه مفهوم و اصطلاح در

[1] اینگونه تلقی از تاریخ مفهوم (Begriffsgeschichte) آن را به چیزی همچون "تاریخ مسئله" (Problemgeschichte) مبدل می‌سازد که در آن مفهوم به‌مثابه یک مسئله (Problem) تعریف می‌شود و در نگرشی تاریخی، دوری و نزدیکی آراء پیشین نسبت به این فهم از مسئله که به‌نحو نظام‌مند تعریف شده، مورد وارسی قرار می‌گیرد.

اینجا تنها راهی است که آیسلر می‌تواند از آن برای پیوند تلقی خود از مفهوم با زبان بهره ببرد.

آیسلر خود نسبت به نگرشی درباب زبان که بنیان کار او بود وقوف داشت. او حدود پنج سال پیش از نگارش تاریخ مفهوم مفصل خود، یعنی در سال ۱۸۹۶، مقاله‌ای کوتاه در روزنامه *آلگمیانه تسایتونگ* با عنوان "زبان و اندیشه" منتشر ساخت. آیسلر در این مقاله زبان را در سنتی می‌اندیشید که حاصل فرآیندی زیستی – رواشناسانه است:

> چیزها در وهله‌ی نخست به صورت تصوری از یک کل گردآمده به آگاهی ابتدایی یک انسانِ نخستین یا یک کودک، داده می‌شوند. اکنون در اثنایی که توجه به بخش‌های مشخصی از ادراک معطوف می‌شود، همهنگام توانایی برای تحقق فعل آگاهی شکل‌دهنده در انسان، یکی از این اجزاء را از دل ادراک حسی بر می‌گیرد و به‌طورِ کلی آن را دوباره به‌مثابه یک فعل، وضعیت یا یک ویژگی در قالب نشانه‌ها متبلور می‌سازد (Eisler,1910, 4-5).

مسیر این زبان در نظر آیسلر، سیر از ابهام به‌جانب جزئیت‌یافتن و تفصیل بیشتر است. به‌عبارتی، زبان با پیشرفت آگاهی در ادراک جزئیات، از چندمعنایی و ایهام به سمت نام‌گذاری تک‌معنایی حرکت می‌کند. او مفهوم "ظرف" را مثال می‌زند که زمانی می‌توانست به‌نحو عام به هر چیزی که نگه‌دارنده‌ی چیزی دیگر باشد، اطلاق شود. سپس با پدیدآمدن اشکال گوناگون ظرف‌ها هر کدام نامی خاص‌تر پیدا می‌کنند (Ibid: 4). این همراهی گام‌به‌گام آگاهی و زبان در نظر آیسلر موجب می‌شود که او تا این پرسش را مایه‌ی اتلاف وقت بداند که آیا زبان کار روح است یا روح برساخته زبان. بدین‌ترتیب او نظر خود درباره رابطه میان زبان و اندیشه را از دایره جنبش مدرن گشت زبان‌شناسانه جدا می‌سازد، زیرا این گشت مستلزم تقدم زبان است. در نهایت، از نظر آیسلر زبان به این دلیل محل تجسم اندیشه است. از نظر آیسلر زبان یک قوم چیزی نیست جز اندیشه آن که به عالم ظهورات و

نشانه‌ها در آمده است (ibid: 5). در اینجا همواره می‌توان از روی نشانه‌ها و واژه‌ها، فهمی از اندیشه بدست آورد. زبان در اینجا همان جهان‌بینی است که پیکره‌ای یافته است (ibid: 6).

کار آیسلر بعدها مورد انتقاد قرار گرفت؛ از جمله از جانب اریش روتهاکر[1] که خود بزودی در قامت یکی از مهمترین نمایندگان تاریخ مفهوم درآمد. از نظر روتهاکر کار آیسلر دربردارنده‌ی مدعایی است که فراتر از توان آن است. فرهنگ‌نامه‌ای که برپایه‌ی چنین ادعایی نوشته شده باشد، نمی‌تواند تاریخ مفهوم به‌معنایِ آگاهی تاریخی باشد، زیرا با صرف "انباشتن سهل‌گیرانه‌ی انبوهی از نقل‌قول‌ها" نمی‌توان به آگاهی تاریخی رسید Ritter& et al,1: 796). در اینجا مجال آن را نمی‌یابیم که پاسخ بدیل روتهاکر را مطرح سازیم. اما این نقد نسبتاً تند او به کار آیسلر نمایانگر نارضایتی اندیشمندان آن زمان از روش تاریخ مفهوم و نابسنده بودن آن و ناهمخوانی میان کار و ادعای تاریخ مفهوم بود. گادامر می‌کوشد انتقاد از فقدان آگاهی تاریخی در تاریخ مفهوم متداول را با اندیشه‌ی هایدگر مواجه کند. از نظر گادامر این هایدگر بود که با نقد مفهوم آگاهی و سوژه در تاریخ فلسفه، سنت تاریخی متافیزیک را ذیل نقدی انتولوژیک درآورد (Gadamer, 1971: 11). در اینجا مفاهیم و اصطلاحات متناظر با آنها گاه می‌توانند در پس خود تعلقاتی پنهانی را به همراه آورند که منشأ خطا می‌گردند و نیازمند ساخت‌گشایی‌اند[2]. اینجا راهی است برای گادامر تا هرمنوتیک و "تاریخ تأثیر و تأثر"[3] خود را به‌طورِ کامل به میدان آورد. از آنجا که تاریخ مفهوم آیسلر خود را در قالب کتابی کمکی به فیلسوفان و اثری در خدمت پژوهش بی‌طرفانه می‌بیند، باید آن را از نظر گادامر غیر فلسفی و در نهایت غیر هرمنویتیکی خواند. خود آیسلر نیز با آشکارساختن پیشفرض‌های زبانی خود این دیدگاه را تایید می‌کرد. اکنون در گام بعد هرمنویتیک گادامر به سیاق خود می‌تواند پیش‌فرض‌های این تاریخ مفهوم را به‌عنوانِ تاریخ مفهوم غیر فلسفی آشکار سازد. مطابق چشم‌انداز هرمنویتیک پیش‌فرض تاریخ مفهوم غیر

---

[1] Erich Rothacker (1888 –1965)

[2] Destruktion در اندیشه هایدگر نه به‌معنای تخریب، بلکه به‌معنای ساخت گشایی، لایه‌برداری و واچینی است.

[3] Wirkungsgeschichte

فلسفی را باید در دیدگاه آن نسبت به زبان جستجو کرد. اکنون پرسش این است که می‌توان آشکارساختن این پیش‌فرض را به نحوی صورت‌بندی کرد که تقابلی روشن از آن نتیجه شود؟

به نظر می‌رسد که تاریخ مفهوم متداول در سرآغاز پیدایش خود، به نحوی که در فرهنگ‌نگاری‌های فلسفه صورت تحقق پذیرفته، خود را دانشی بدیهی و از پیش موجود می دانسته است. فهرست‌کردن اصطلاحات دقیق تاریخ فلسفه، مطابق زمان پیدایش و تطورات آنها و بدست آوردن فهرستی گاه‌شمارانه برای یاری‌رساندن به پژوهش و اجتناب از در هم آمیختن اصطلاحات می‌تواند دانشی بدیهی و بی‌مسئله باشد. مواد چنین تاریخ مفهومی از پیش موجود است و به صرف توجهی به این کار و فواید آن می‌توان با دستچین‌کردن منابع فلسفه به آن صورت تحقق بخشید. گادامر در جستاری درباره رابطه هرمنویتیک و خطابه، از "بداهت روش‌شناسانه‌ای" در اندیشه‌ی یوهان کنراد دانهاور سخن می‌گوید که این مطلب را روشن می‌سازد و در عین حال موضع هرمنویتیکی او را نشان می‌دهد:

> بدین‌ترتیب دانهاور[1] کاملا از این دشواری آگاه است که نیازی نیست مفهوم مدنظر نویسنده روشن و دارای معنای واحد باشد. از کاستی‌های بشر این است که یک کلام از او می‌تواند دارای معنای چندگانه باشد. اما مدعای دانهاور این است که این چندمعنایی را باید از راه تلاشی هرمنویتکی از میان برداشت. اینکه او تا چه اندازه عقل‌گرایانه می‌اندیشد از این جا پیداست که چنین کاری را ایدئال هرمنویتیک قرار می‌دهد، یعنی اینکه سخنی را که منطقی نیست به سخن منطقی مبدّل سازیم و اصطلاحاً آن را یکنواخت و روان سازیم (Gadamer,1993: 288).

گادامر چنین ایدئالی را مایه‌ی تحسین هرمنویتیک نمی‌داند(ibid). روش دستیابی به چنین بداهتی، به‌تدریج در جریان تحول هرمنویتیک دگرگون می‌شود و مورد تردید قرار می‌گیرد.

---

[1]. یوهان کنراد دانهاور. فیلسوف آلمانی. بنگرید به: النا فیکارا، *متن‌هایی درباره هرمنویتیک*. ترجمه سید محمدرضا حسینی بهشتی و وحید احمدی. تهران: هرمس. صص ٤٥ به بعد.

به‌تعبیر گادامر در کتاب *حقیقت و روش* "مفاهیمی چون هنر، تاریخ، امر خلاّق، جهانبینی، تجربهٔ زیسته، نبوغ، عالم خارج، درونی‌بودن، بیان، سبک، نماد و نظایر آنها که هم اینک برای ما بدیهی به شمار می‌روند، دربردارندهٔ انبوهی از آگاهی‌های تاریخی‌اند" (Gadamer, 1990: 15). این مفاهیم در هرمنویتیک گادامر و تاریخ مفهوم او بنا نیست که در تک‌معنایی منطقی مستحیل شوند، بلکه دارای "دوپهلوبودنی اسرارآمیز" هستند[1]. در اینجا تقابل تأکید بر تک‌معنایی در تاریخ مفهوم و تأکید بر چندمعنایی در آن، تاریخ مفهوم را از وضعیت ثبت گاهشمارانه‌ی مفهوم‌ها بیرون می‌آورد. اکنون پرسش این است که کدام عامل موجب شکل‌گیری این تقابل شده است؟ چنین نیست که توجه به چندمعنایی در اندیشه‌ی گادامر حاصل انتخابی از سر ذوق یا اقتضای پژوهشی عام باشد که دلایل و پیامدهای آن به اندیشه در نیامده باشد. گادامر می‌کوشد تا این تقابل را در متن بحث خود از زبان وارد سازد و به فهم در آورد.

۲. نقد هرمنویتیک به تلقی متداول از تاریخ مفهوم

گادامر در ۱۹۷۰ در مقاله‌ی "تاریخ مفهوم به‌مثابه فلسفه"، کوشید تا به دفاع از دو رأی برخیزد که هر دوی آنها برآمده از عنوان مقاله اوست، یعنی: "تاریخ مفهوم، فلسفه است" یا "فلسفه باید تاریخ مفهوم باشد" (Gadamer, 1970: 78). این دو رأی ما را به تلقی دیگری از تاریخ مفهوم می‌رسانند که با تلقی آیسلر متفاوت است. می‌توان دریافت گادامر از تاریخ مفهوم را فلسفی و در مقابل، تلقی آیسلر از آن را تلقی متداول و به تعبیری هایدگری "عامیانه"[2] خواند. این دو تاریخ مفهوم حاصل دو فهم از کار فلسفی هستند و بدین‌ترتیب خود کار آیسلر را هم می‌توان مبتنی بر فهمی ضمنی از کار فلسفه دانست. آیا در بن کار آیسلر این برداشت ضمنی قرار ندارد که گویی "فلسفه‌ی علمی در مقابل توهمات دون مایه و پر زرق و برق جهان‌بینی و ایدئولوژی عهده‌دار آن می‌شود که مفاهیمی تک‌معنا را به کار گیرد" و "همواره از فیلسوف انتظار می‌رود که مفهوم‌های مد نظر خود را به خوبی تعریف

---

[1] چنانکه گادامر در بررسی تاریخ مفهوم Bildung این عبارت را به کار می‌برد. بنگرید به (گادامر، ۱۸).

[2] vulgär

کند"؟ آیا پیشفرض کار او این نیست که مفهوم‌ها ابزارهای ما هستند که هنگامی که به سراغ یک موضوع می‌رویم خود را با آنها تجهیز می‌کنیم؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این پرسش-های گادامر (ibid: 78-79) از جانب تاریخ مفهوم مد نظر آیسلر مثبت باشد. تاریخ مفهوم آیسلر بر اساس این دیدگاه نسبت به فلسفه به‌عنوان کار مفهومی ممکن می‌شود. اینکه ما مفاهیم را مانند ابزار کار خود بدانیم به تلقی متداول و عوامانه‌ای از فلسفه باز می‌گردد که ناخودآگاه عمل می‌کند. برعکس از چشم‌انداز هرمنویتیک این ما نیستیم که مفهوم‌ها را در اختیار داریم بلکه مفهوم‌ها از راه زبان از پیش بر ما تأثیر می‌گذارند. گادامر در فرازی این موضوع را با تمثیلی از روشنایی و تاریکی بیان می‌کند . به عقیده او آنچه در جریان سنت به زبان درآمده، همه‌ی آنچه که باید به زبان در می‌آمد نیست. بدین‌ترتیب مفهوم‌هایی که اندیشه خود را در آنها محقق می‌سازد، "گویی در مقابل دیواری از تاریکی‌ها قرار گرفته‌اند". "مفهوم‌ها یک‌جانبه، متصلب و پر از پیش فرض تاثیر می‌ورزند"، اما چه در مورد عقل‌گرایان یونانی، چه در مورد متافیزیک اراده‌ی ایدئالیسم آلمانی و چه در مورد روش‌گرایان نوکانتی و پوزیتیویست، باید دانست که همه "در بند ازپیش‌دست‌یازیدن های[1] مفاهیم خود گرفتار آمده‌اند" (Gadamer,1993: 504).

گادامر این تقابل در فلسفه‌ها و تلقی آنها از مفهوم را به فهم نهایی خود از زبان ارجاع می‌دهد و تلقی خود را بر اساس آن توضیح می‌دهد. از نظر گادامر فهم عامیانه از فلسفه و کار مفهومی آن، یعنی فهمی که فلسفه را در معرض موضوعاتی می‌داند که با جعبه‌ی ابزار مفاهیم باید از آنها گره‌گشایی کند، در پیوند با همان کوشش پرشور اوایل سده‌ی بیستم در برساختن زبان " ایدئال" فلسفه است[2] که همه اصطلاحات در آن تک‌معنا هستند. این زبان ایدئال که برآمده از نقادی زبان است، اصطلاحات را آن اندازه صیقل می‌دهد که در نهایت

---

[1] Vorgreiflichkeit. این اصطلاح برآمده از نظام اصطلاحی فلسفه هایدگر است، به‌خصوص سه اصطلاح Vorgriff یا پیش‌گرفت، Vorhabeیا پیش‌داشت و Vorsicht یا پیش دید.

[2] این نگرش راسیونالیستی، بویژه نزد لایب‌نیتس، در سده هفدهم به‌منزله ایدئال و آرمانی برای زبان برجسته می‌شود و در دوران معاصر ما در شکل‌گیری زبان اسپرانتو خود را نمایان می‌سازد.

in press

دارای مرزهای کاملا روشن و بدون ابهام باشند. بااین‌حال این کوشش به‌طور ضمنی دربردارنده‌ی این عقیده است که کار زبان فریب‌افکنی پیوسته است و به این دلیل آنچه خود را همواره در زبان نمایان می‌سازد "نا حقیقت" است (ibid). گادامر در اینجا خود را به نقطه‌ای می‌رساند که پیش‌فرض‌های زبانی تلقی متدوال از تاریخ مفهوم را آشکار سازد، آن هم به گونه‌ای که بتوان با تلقی هرمنویتک به آن پاسخ داد. گادامر در اینجا دیدگاهی ایجابی و زایا در مورد زبان را در میان آورد که لزوماً نباید با آن به‌نحو نقادانه رویارو شد:

> زبان از پیش تفسیریافتگی فراگیر جهان است و ازاین‌رو هیچ چیزی جایگزین آن نمی‌شود. پیش از هرگونه اندیشه‌ی نقادانه که به نحو فلسفی محقق شده باشد، همواره جهان برای ما جهانی است که از پیش در زبان تفسیر شده است. در جریان آموختن یک زبان، در جریان سربرآوردن و بالیدن در زبان مادری خویش، جهان خود را برای ما در زبان به تفصیل به بیان در می‌آورد. زبان را باید به‌جایِ جایگاه به خطا افکندن، نخستین مجال آشکارشدن بدانیم (ibid).

با چنین فهمی از زبان دیگر نمی‌توانیم فرآیند ساختن مفهوم را آغازی از نقطه صفر بدانیم، بلکه همواره این ساختن مفهوم، در دل تفسیریافتگی زبانی صورت تحقق می‌پذیرد (ibid). گادامر با تفسیر دیگری از بت‌های زبان یا "بت‌های میدان شهر"[1] این سخن خود را با آنچه درباره تقابل تأکیدها در تاریخ مفهوم خواندیم، روشن می‌سازد. از نظر گادامر مفهوم بت‌های زبانی بیکن از یک‌سو بدین‌معنا بودند که زبان جایگاه فریب‌افکندن است. اما درعین‌حال این مفهوم بت‌های زبانی بود که نخستین بار "بداهت مفهوم‌ها" را از آنها سلب کرد. از نظر گادامر اینکه به چنین نقدی از بداهت مفهوم‌ها نیازمندیم، و اینکه این بداهت-داشتن عظیم‌ترین نیروی پیش‌داوری را نشان می‌دهد که شناخت ما را دچار انحراف می‌کند،

---

[1] Idola fori

بصیرتی دیرپا است که ما آن را مدیون نقادی بت‌های بیکن هستیم (Gadamer, 1971: 10). از این سخن گادامر می‌توان مؤلفه‌ای مهم را بدست آورد.

۳. معنای تقابل تاریخ مفهوم متداول و تاریخ مفهوم فلسفی

اکنون می‌توان پرسید که با چنین دیدگاهی نسبت به زبان، مفاهیم چه جایگاه و اهمیتی می‌یابند؟ در اینجا این اهمیت را در مقولاتی نشان می‌دهیم که باید به آنها به‌عنوان مقولات تاریخ مفهوم گادامر نگریست.

الف. "زبان‌یابی": گادامر در مقابل دیدگاه نقادی زبان که مفاهیم را همچون تابعی ریاضی به اصطلاحاتی دقیق و تک‌معنا ربط می‌دهد، از زبان‌یابی به‌عنوان مضمون راهبر تاریخ مفهوم سخن می‌گوید:

> اگر ویژگی مشخص معنای یک پرسش، در طرح پرسش و بدین‌ترتیب در نظامی مفهومی است که طرح پرسش را ممکن می‌سازد، آنگاه رابطه‌ی میان مفهوم و زبان، صرفاً رابطه‌ای مبتنی بر نقادی زبان نیست، بلکه مسئله‌ای در باب زبان‌یابی نیز هست. اکنون به نظر من در واقع درام بزرگ و نفس‌گیر فلسفه این است که فلسفه کوششی مدام برای زبان‌یابی است و اگر به زبان انفعالات نفس سخن بگوییم، فلسفه رنج‌بردن در قبال اضطرار زبان است (Gadamer, 1993: 83).

"زبان‌یابی" اصطلاحی مهم است که در وهله‌ی نخست به در دسترس‌نبودن زبان و در نتیجه کوشش و مشقت برای یافتن آن مربوط می‌شود. مفهوم‌ها با نظر به زبان‌یابی، همواره در رابطه‌ای یک‌به‌یک با زبان نیستند، بلکه در اینجا می‌بایست رابطه‌ی میان مفهوم و زبان را از نو بازاندیشی کنیم. با نظر به زبان‌یابی، دیگر خود را بی‌اختیار به دست مفاهیمی نمی‌سپاریم که از جانب سنت به ما رسیده‌اند: "اگر کسی نخواهد خود را بی‌اختیار به دست سیر تحول زبان بسپارد، بلکه در پی فهم تاریخیِ موجه از خود باشد، خود را ناگزیر می‌یابد که از پرسش

دربارهٔ تاریخچهٔ یک واژه و مفهوم به پرسش دربارهٔ تاریخچهٔ واژه و مفهوم دیگری رو آورد" (Gadamer, 1990: 16). این تلقی در مقابل در دسترس‌بودن و حضور زبان از پیش مهیّا است. زبان‌یابی طنینی شاعرانه و ژرف دارد، چنانکه شاهدی از هلدرلین درباره‌ی "لحظه‌ی زبان‌یابی" به‌خوبی این تقابل را نشان می‌دهد:

> "و این فوق‌العاده مهم است که شاعر در این لحظه هیچ چیز را به‌منزله‌ی داده‌شده نگیرد، از هیچ چیز محصّلی آغاز نکند، فوق العاده مهم است که [شاعر در نظر بگیرد] طبیعت و هنر، بدانگونه که او با آنها آشنا شده و آنها را دیده است، از پیش سخن نمی گویند، یعنی پیش از آنکه برای شاعر زبانی در دسترس باشد" (Ritter & et al. 7, S: 1114).

ب. "فاصله": دومین مقوله که مقوله اول را روشن می‌سازد، مقوله "فاصله" است. این مقوله مهمترین مقوله است و در اصل، سرنخ گادامر برای بحث از تاریخ مفهوم است و همان چیزی است که تاریخ مفهوم را از بداهت خارج می‌سازد. منظور از "فاصله" در اینجا فاصله‌ی میان مفهوم و واژه است که مطابق آن نمی‌توان از یگانگی میان مفهوم و واژه سخن گفت؛ یعنی یگانگی بدین‌معنا که مفهوم چیزی نیست جز واژه‌ای که آن را بیان می‌کند. در نظر آیسلر میان مفهوم و واژه فاصله‌ای نیست و او نیز در همان مقاله "زبان و اندیشه" از زبان لاک اشاره می‌کند که "مفهوم‌ها چیزی نیستند جز واژه‌ها" (Eisler, 1896: 5). اهمیت این یگانگی زبان و مفهوم برای آیسلر از آن جهت است که مفهوم در قالب واژه می‌تواند کلیتی را بدست آورد، چراکه واژه رده‌ی گسترده‌ای از اشیاء را ذیل خود برای ما فهم‌پذیر می‌گرداند. به‌عبارتی مفهوم باید با واژه یگانه باشد تا از این ویژگی زبان، یعنی پدیدآوردن نشانه‌ای برای چیزهای مشابه بهره ببرد[1]. با این اوصاف در اینجا اندیشیدن به رابطه‌ی میان واژه

---

[1] جالب توجه است که آیسلر تا چه اندازه این دیدگاه را در برابر هرمنویتیک قرار می‌دهد. از نظر او اینکه یک داوری در قالب یک گزاره متبلور می‌شود که خود برآمده از مفاهیم است، هر گونه راه تأثیر دوباره زبان بر این گزاره را می‌بندد (ibid). در اینجا نمی‌توان این دیدگاه آیسلر را با توجه به تحولات مهمی که در بحث معناشناسی

in press

و مفهوم جز تصدیق یگانگی میان آنها نیست. آیا نگارش تاریخ مفهوم بر این مبنا نگارش معانی گوناگون یک صورت نوشتاری ثابت است؟ یا تصدیق معانی واحد در میان صورت‌های نوشتاری گوناگون؟ آیا در هر دو حالت خود مسئله دگرگونی مفاهیم را رها نساخته‌ایم، بی آنکه آن را مورد پرسش قرار دهیم؟

در مقابل این تلقی، دیدگاهی است که میان زبان و مفهوم فاصله می‌بیند. در این دیدگاه، میان مفهوم و واژه یگانگی برقرار نیست بلکه میان آنها راهی است که باید از واژه به‌جانب مفهوم و به عکس در نوردیده شود (Gadamer,1971: 18). در اینجا تقابل زبان اصطلاحی و زبان زنده یا تقابل میان مجال بسته‌ی زبان اصطلاح و مجال گشوده‌ی زبان هرمنویتیک خود را آشکار می‌سازد. زبان اصطلاحات که از واژگانی ترکیب‌یافته که به خوبی و به دقت تحدید و مرزبندی شده‌اند و واجد معنایی واحد و یکتا هستند (Gadamer,1993: 83) در میانه‌ی جریانی از مفاهمه درون زبان کارکرد خود را به دست می‌آورند:"هر کسی می‌داند که زبانی از اصطلاحات از سنخ زبان تدقیق‌شده در محاسبه با نمادهای ریاضی، ممکن نیست" (Gadamer,1993: 83). در مقابل، زبان فلسفه به تعبیر گادامر "رخدادی است که دوباره درون زبان رخ می‌دهد" (ibid). هیچگاه نمی‌توان از اصطلاح به مفهوم رسید و از خاتمه‌یافتن مسیر زبان تا به مفهوم سخن گفت. تاریخ مفهوم فلسفی در آنجا محقق می‌شود که میان واژه و مفهوم فاصله‌ای برقرار باشد، یعنی "در آنجا که رابطه میان واژه و مفهوم، که از راه تثبیت اصطلاح‌شناسانه مشخص می‌شود، این بار مجالی گشوده باشد" (Gadamer, 1971: 12). رخداد درون زبانی به‌معنای اقتباس و ترجمه و دگرگون‌ساختن زبان برای بیان مقصود خود است. زبان فلسفی، در بیرون زبان واقع نمی‌شود تا ارتباطی بی‌واسطه میان مفهوم و زبان را برقرار کند، بلکه به‌عنوان مثال:

> در زبان فلسفه در یونان، تداول زبانی عامه هنوز نقشی راهبر دارد. اما درست به همین جهت است که ارتباط با زبان زنده بدون اختلال همچنان برقرار

در سده‌های جدید پدیدآمده ارزیابی کرد، با این حال اشاره او به لاک با نظر به تقابلی در نحوه‌های متفاوت تلقی از تاریخ مفهوم که در اینجا بیان کردیم، دارای اهمیتی فراوان است.

> است، تحلیل مبتنی بر تاریخ مفهوم می‌تواند نیروی توضیح‌دهنده‌ی خود را اعمال کند. پس اکنون کارایی روشن‌گری مبتنی بر تاریخ مفهوم در این است که، در اثنایی که ارتباط میان واژه‌مفهوم و تدوال طبیعی زبان را از نو برمی‌سازیم، معنای مفهومی یک اصطلاح را بازسازی کنیم و متناظر با این کار، این معنا را از جزم‌اندیشی تحریف‌کننده آزاد سازیم، (ibid: 12).

در اینجا نه تنها به دنبال بستن راه تاثیر دوباره زبان بر زبان مفهومی نیستیم، بلکه همواره باید به زمینه زبان عادی به‌عنوان خاستگاه مفاهیم بازگردیم. این گونه‌ای روشنگری برآمده از تاریخ مفهوم فلسفی است و بدین‌معنا است که نخستین کار ما اندیشیدن به "رابطه‌ی میان واژه و مفهوم است، یعنی میان زبان به سخن درآمده و اندیشه‌هایی که در قالب مفهوم‌واژه‌ها به نحو ترتیب‌یافته بیان شده‌اند تا "خاستگاه مفهومی واژه‌های مفهومی فلسفه را روشن سازیم" (Gadamer,1993: 84). در اینجا دیگر نمی‌توان رابطه میان واژه و مفهوم را بدیهی انگاشت. از نظر گادامر این کار بدین معنا نیست که از روی بررسی تحول واژگانی که مفهوم‌ها را نمایندگی می‌کنند، چیزی درباره معنای مفهوم بدست می‌آوریم. کار ما در تاریخ مفهوم فلسفی، نه استنباط معنا از واژه، بلکه درنوردیدن راه معنا تا واژه است. گادامر این مطلب را با نظر به اصطلاح سوژه توضیح می‌دهد.

واژه‌نامه فلسفی رگنبوگن و مایر، اصطلاح کنونی سوژه را برگرفته از *subjectum* لاتینی و در نهایت ترجمه‌ای از *hypokeimenon* یونانی می‌داند. سوژه از نظر این واژه‌نامه به‌لحاظ انتولوژیک حامل ویژگی‌ها و آثار است، مخصوصاً در موجود زنده و به لحاظ منطقی نیز حامل محمولات است (Regenbogen & Meyer,1998: 637). این عبارات دست به‌معنای تاریخ مفهومی است که "فاصله" را لحاظ نمی‌کند. از نظر گادامر نیز این واژه در اصل برآمده از مفهوم یونانی *hypokeimenon* است. این مفهوم یونانی به‌معنایِ چیزی است که در بن و در زیرلایه قرار گرفته است. اما در عین‌حال گادامر معتقد است ما هنوز هنگامی که واژه‌ی سوژه را می‌شنویم، طنین این معنای یونانی واژه را هم در گوش خود داریم و اکنون

in press

سوژه را حامل آگاهی می‌دانیم و با این پرسش مواجه می‌شویم که این سوژه‌ی تنها چگونه از این انزوای باشکوه خود می‌تواند بیرون بیاید؟ بدین‌ترتیب، دچار پرسش دشوار تقدم انتولوژیک سوژه بر جهان می‌شویم، درحالی‌که "تقدم سوژه خودآگاه بر جهان بیرونی مبتنی بر یک پیش‌فرض هستی‌شناسانه است که دلیلش ادامه‌ی تأثیر مهارناشده‌ی همان *hypokeimenon* است" (Gadamer, 1993: 84). سوژه به‌نحو بی‌واسطه به‌معنای *hypokeimenon* نیست، بلکه برای فهم معنای سوژه باید معنای ضمنی و ناخودآگاه *hypokeimenon* را در پس آن آشکار سازیم.

با این مثال می‌توان دید روشنی نسبت به آنچه در اینجا فاصله نامیده می‌شود، پیدا کرد. این فاصله در اصل فاصله‌ای زمانی است که در مسیر رخداد ترجمه صورت تحقق می‌یابد: "داده‌شدگی بنیادین برای وساطت چنین فاصله‌هایی زبان است، که در آن مفسر (مترجم!) چیزی را که فهمیده شده است از نو به زبان در می‌آورد. الهی‌دانان و نیز شاعران درست از چنین رخدادی در زبان سخن می‌گویند" (Gadamer,1993: 109). مسیری که یک فیلسوف از زبان تا مفهوم مد نظر خود طی می‌کند، مسیری بی‌واسطه نیست و فیلسوف هیچگاه در وضعیت ایدئال آگاهی کامل قرار ندارد(ibid: 85). فیلسوف در اضطراری زبانی باید به دنبال یافتن زبان مورد نظر خود باشد. فلسفه یونان و همین‌طور عرفان آلمانی و تیزهوشی هایدگر و هگل از نظر گادامر نماد پیدایش مفهوم‌های فلسفی مطابق با اضطرار زبانی‌اند.

ج. درخوربودن و زمان آینده: در تاریخ مفهوم متداول، زمان، زمان گذشته و سپری شده است و تاریخ‌نگار مفاهیم صرفاً مفهوم‌های عالم روح و اندیشه را که در قالب اصطلاحات ثبت شده‌اند، در خط زمان از هم متمایز و آنها را رده‌بندی می‌کند. ویراستاران واژه‌نامه‌ی یک‌جلدی مفهوم‌های فلسفه که کار خود را بر اساس کارهای فریدریش کیرشنر، یوهانس هوفمایستر و کارل میشویلیس، صورت‌داده‌اند در مقدمه‌ی خود تصویری از این زمان بدست می‌دهد:

in press

> از آنجا که بنا است یک واژه نامه فلسفه نه فقط درباره آنچه اکنون ذیل عنوان فلسفه فهم می‌شود، بلکه درباره آنچه در اعصار گذشته در این باره فهمیده می‌شده نیز اطلاعی بدست دهد، پس باید مفهوم‌های کهنه و مهجور نیز در آن قابل جستجو باشند ... وقتی در میانه‌های یک مدخل عمدتاً به روشن‌ساختن تحول مفهوم می‌رسیم، تحولی که یک واژه در زبان‌های گوناگون از سر گذرانده است، بنای کار بر این است که به طور ضمنی این را فهم پذیر گردانیم که چگونه سر و کارمان در زبان کنونی با مفهوم‌هایی است که با معانی گوناگونی در ارتباط هستند (Regenbogen & Meyer: IX).

در اینجا مفهوم‌ها، به غیر از مفاهیم کنونی، همگی متعلق به گذشته‌اند و مفهوم‌های کنونی نیز با سپری‌شدن زمان خود به گذشته می‌پیوندند. این عبارت به‌طورِ ضمنی بدین‌معنا است که اگر توجه به اکنون نباشد، تمام آنچه تاریخ مفهوم خوانده می‌شود می‌تواند پژوهشی باستان‌گرایانه و کهنه‌گرایانه باشد. در مقابل "تاریخ مفهوم گادامر" تاریخی رو به آینده است. روبه‌آینده‌بودن در اینجا دارای معنای خاصی است. فاصله میان مفهوم و واژه در اینجا بار دیگر نقش ایفا می‌کند. فاصله میان واژه و مفهوم را در نقاطی از تاریخ مفاهیم فلسفی درک می‌کنیم که با رنج یافتن زبان "درخور" مواجهیم. در این نقاط آنچه رخ می‌دهد، کشاکشی فکری و در نهایت تجربه شکست و ناکامی زبان است: "مسئله صرفاً این نیست که تک مفاهیم را به نحو تاریخی روشن سازیم، بلکه باید دوباره کشاکشی فکری را برانگیزیم که در مواضع شکست زبان در فلسفه خود را آشکار می‌سازد"، مواضعی که در آن تلاش برای دستیابی به مفهوم "همچون گسل دهان باز می‌کند"(Gadamer, 1993: 90) . در این گسل‌ها رابطه میان زبان و مفهوم شکاف بر می‌دارد و واژگان روزمره به‌نحو فنی برای گزاره‌های مفهومی جدید وضع می‌شوند. این یکانه دلیل برای "توجیه چیزی همچون تاریخ مفهوم به‌مثابه فلسفه" است (ibid).

in press

گادامر موجه‌بودن تاریخ مفهوم فلسفی را به "فلسفه‌ای ناخودآگاه" باز می‌گرداند. این همان چیزی است که در پس پیوند واژگان و مفهوم‌سازی قرار دارد و باید آن را "دوباره به عرصه‌ی بازی باز گردانیم". این فلسفه ناخودآگاه از "درخوربودن" یا "درخور نبودن" مفهوم‌ها سخن می‌گوید. این "درخوربودن" مقوله‌ای است که با آن می‌توان فهمی از این فلسفه ناخودآگاه بدست آورد. درخوربودن در اینجا در پیوند با جهت‌یابی در جهان است. "درخور بودن دیگر مربوط به چیزهایی از پیش داده شده در جهان نیست، چنان که در علوم تجربی با آن مواجهیم، بلکه درخور بودن در نسبت با کل تجربه ما ، جهت‌گیری و جهت‌یابی ما در قبال جهان مطرح می‌شود" (ibid). پس تاریخ مفهوم فلسفی که در ابتدا تاریخ مفهوم متداول را مبتنی بر تلقی عامیانه‌ای از فلسفه می‌دانست، خود از فلسفه‌ای سخن می‌گوید که نسبت ما با کل را جهت می‌دهد. بدین‌ترتیب می‌توان فلسفه‌ای مبتنی بر جهت‌یابی را فلسفه‌ای رو به آینده خواند. این روبه آینده بودن مبتنی بر تلقی ویژه‌ای از زبان است که گادامر آن را واقعیت اثر گذار زبان[1] می‌خواند.

د: واقعیت اثرگذار زبان. زبان در اندیشه‌ی گادامر با "از بر گفتن" تفاوتی بنیادین دارد. آیا زبان چیزی است که از واژگان و جملات و مفاهیم گرد آمده است؟ زبان در واقع کلامی است که واقعیت اثرگذار آن، برای ما تداوم بی‌پایان گفتن، با هم گفتن، آزادی گفتن از جانب خود و مجال دادن به خود برای سخن گفتن را گشوده می‌دارد (Gadamer, 1993: 206). در مقابل، تاریخ مفهوم متداول زبان را همواره چیزی داده‌شده می‌داند. گشوده‌بودن زبان تا بی‌نهایت تلقی خاصی از آینده است که با آینده‌گرایی اتوپیایی تفاوت دارد[2]. این گشوده‌بودن به آینده به‌معنای "قرار دادن خود در معرض مخاطره" است. ما هنگامی که چیزهایی را از حفظ می‌گوییم در موقعیت زبانمندی نیستیم، "بلکه زبان‌مندی ما آن هنگامی است که خطر می‌کنیم چیزی را وضع کنیم و تضمنات آن را دنبال کنیم"(ibid). با زبان‌اندیشی به‌جانب فلسفه رفتن به‌معنای "از برگفتن" فلسفه نیست. آیا تاریخ مفهومی از

---

[1] Virtualität

[2] گادامر چنین تلقی‌هایی را بی‌اعتنا به تناهی انسان می‌داند.

سنخ تاریخ مفهوم آیسلر به‌معنای "از بر گفتن" سخنان فیلسوفان نیست؟ از نظر گادامر کارایی تاریخ مفهوم این است که می‌تواند فلسفه را از جمود سده‌های میانه بیرون آورد و آن را به واقعیت زبان زنده باز گرداند. این بدین‌معنا است که از راه مفهوم به واژه‌ی زبان متداول بازگردیم و باز از زبان متداول به‌جانبِ مفهوم رهسپار شویم. فاصله میان واژه و مفهوم آشکارسازنده‌ی چنین چیزی است (Gadamer,1993: 90).

ث. استعاره[1]. استعاره یکی دیگر از مقولاتی است که گادامر در این زمینه از آن نام می‌برد. بحث استعاره در فلسفه بحثی مفصل است. بااین‌حال اشاره مختصر گادامر به استعاره اشاره‌ای حیاتی است. از نظر گادامر فاصله میان یک واژه برساخته و زبان طبیعی می‌تواند زیاد باشد، اما ارتباط میان مفهوم و زبان زنده برای معنای مفهوم نقشی قوام‌بخش دارد (Gadamer,1971: 12). مفهوم در زبان برساخته، با واژه‌ای نشان داده می‌شود که در اصل متعلق به زبان متداول و زنده است. گادامر در این خصوص واژه hyle یا هیولا را مثال می‌زند. hyle در زبان عادی به سیاق تخنه تعلق دارد. بااین‌حال این نام در فلسفه‌ی ارسطو معنایی فنی و اصطلاحی پیدا می‌کند که همان معنای "نه‌هنوز" است. این معنا دیگر معنای متعلق به عالم تخنه نیست بلکه به‌مثابه جنس در منطق است. پس در اینجا انتقالی صورت گرفته است. بااین‌حال، در معنای فنی این واژه می‌توان همچنان طنین معنای آغازین آن را شنید. از نظر گادامر این انتقال نام که همزمان در آن معنای اولیه نیز حفظ می‌شود، صرفاً با استعاره میسر می‌شود: "از سویی کارایی استعاره در عرصه شناخت، این است که زمینه‌ی خاص واژه‌ی نخستین را از آن جدا سازیم، کاری که در همه ساخت‌های زبانی تاثیرگذار

---

[1]. ما اصطلاح استعاره را در اینجا مطابق کاربرد همگانی آن در زبان فارسی معادل metaphora قرار داده‌ایم. metaphora واژه‌ای یونانی مرکب از meta به معنای فرا و pherein به معنای بردن و انتقال دادن است. بدین‌ترتیب metaphora به‌معنای به فرای خود بردن است یا در اصطلاح به معنای نامی را از چیزی به فراتر بردن است [تجاوز عن شی الی َشی آخر]. بدین‌ترتیب باید گفت مجاز معادل درخور واژه metaphora است تا اصطاح استعاره.. در مجاز است که به‌معنای عام و شامل از معنای حقیقی به معنای غیر حقیقی عبور می‌کنیم و استعاره صرفاً یکی از انحاء سه‌گانه‌ی مجاز یعنی تشبیه، استعاره و کنایه است.

است و از سوی دیگر این کارایی مترادف است با تداوم طنین حوزه‌ی معنایی آغازین" (Gadamer, 1971: 12). گادامر در اینجا استعاره را به‌معنای اصلی خود، یعنی *metaphora* یا انتقال به کار می‌برد. انتقال نام موجب می‌شود تا یک واژه را از زمینه‌ی آن در زبان متداول جدا سازیم و آن را به سطح یک مفهوم ارتقاء دهیم. بدین‌ترتیب، گادامر تاریخ مفهوم فلسفی خود را به نظریه‌ی استعاره پیوند می‌زند. او دو سال پیش از نگاشتن "تاریخ مفهوم به‌مثابه فلسفه" در مقاله "هرمنویتیک و دانش معناشناسی" نیز از ساختار دوسویه‌ی استعاره سخن به میان آورده بود: هنگام انتقال یک نام در قالب استعاره، هم رابطه این نام با منشأ برآمدن آن حفظ می‌شود، هم رابطه‌ای با دایره جدیدی که همان مقصد انتقال است، شکل می‌گیرد (Gadamer,1993: 176). اکنون همان الگوی کار استعاری در اینجا نیز تکرار می‌شود. باید توجه داشت گادامر این انتقال نام را نه بر اساس الگوی مشابهت و مماثلث، بلکه در قالب الگوی استعاره‌های مدرن مطرح می‌سازد. ویژگی استعاره‌های مدرن، فاحش یا به تعبیر جدید جسورانه‌بودن[1] آنها است، بدین‌معنا که در آنها برقراری ارتباط میان حوزه نخستین و حوزه انتقال‌یافته، ضرورتاً بواسطه‌ی مشابهت و مماثلت آشکار نیست (برخلاف استعاره‌های ارسطویی)[2]. استعاره‌های مدرن مطابق الگوی جهش ساخته می‌شوند. گادامر خود در خصوص اندیشه‌ی یونانی از یک "جهش وادارنده" در اندیشیدن سخن می‌گوید که به اختراع و ابداع واژه‌ی یونانی *to on* به صیغه مفرد آن می‌انجامد. درحالیکه پیش از این در زبان یونانی از *ta onta* به صیغه‌ی جمع سخن گفته می‌شد. از نظر گادامر در اینجا باید برای پی گرفتن اندیشه یک فیلسوف، "جسارتی" جدید ورزید (Gadamer,1993: 85-85).

نتیجه گیری

[1] Kühne Metapher

[2] بنگرید به مقاله: وحید احمدی و محمدرضا حسینی بهشتی، «فهم جایگاه بنیادین استعاره در فلسفه از راه تأمل در معانی مختلف "استعارهٔ رادیکال" در فلسفهٔ ارنست کاسیرر»، فلسفه مقاله ۲، دوره ۲۲، شماره ۱ (شماره پیاپی ٤٢، آبان ١٤٠٣): ٢٩–٥١.

in press

کوشش این مقاله بر این بود که حدود تاریخ مفهوم فلسفی گادامر را با برشمردن مقولات آن ترسیم نماید. این مقولات از "زبان‌یابی" تا "استعاره" برآمده از اندیشه‌های گسترده‌ی گادامر در طول سالیان متمادی درباره زبان و هرمنویتیک فلسفی هستند. بااین‌حال، طرح این مبحث در اندیشه گادامر دو آورده مشخص برای ما دارد. از یک سو، بحث گادامر در تاریخ مفهوم کوششی است برای نسبت‌گرفتن فلسفه با هر رخداد تاریخی در زبان که با فلسفه نسبتی بر قرار می‌سازد. بدین‌ترتیب، هرچند این مقولات برآمده از هرمنویتیک فلسفی گادامر اند. اما در عین حال با خود فلسفه‌ورزی به‌معنایی که در سنت فلسفی مطرح است، در پیوندند. به بیانی دیگر در اینجا گادامر تاریخ مفهوم را به‌گونه‌ای مطرح می‌سازد که درخور فهم بنیادین ما از کار فلسفی باشد. گادامر برای تحقق این مقصود، مقوله‌ی "زبان‌یابی" را با مفهوم "حیرت" مربوط می‌سازد که سرآغاز هرگونه فلسفه‌ورزی است. از نظر گادامر آنچه در مفهوم‌سازی فلسفی رخ می‌دهد، برآمده از ماهیت فلسفه‌ورزی است که در حیرت خود را نشان می‌دهد. آیا "زبان‌یابی" پیامد مخمصه‌ای دشوار نیست که در آن فاقد زبانیم؟ و آیا نمی‌بایست در این وضعیت، زبان خود را پیدا و مهیّا کنیم؟ آیا جز این است که به‌واسطه‌ی "پرسش‌برانگیزشدن و چشم‌گیرشدن جهان یا سربرتافتن از جهان برپایه تردید و تحیّر در قبال آن، تمامی شناخت ما به‌طور کلی محتوای خود را می‌یابد"؟ (Gadamer, 1971: 13). قرائت پرسشی از این جمله‌ها از جانب ما است). این سخن در واقع می‌گوید φιλοσοφία (فلسفه) به θαύμἄζειν (حیرت) باز می‌گردد. گادامر این ریشه‌داشتن فلسفه در حیرت را از چشم‌انداز زبان می‌نگرد. از نظر او:

> "گسست در طلب دانایی، که ما آن را دانایی فلسفی می‌خوانیم، ما را بر آن می‌دارد که شاکله‌های معمول تجربه را در هم بشکنیم و از قالب آنها بیرون آییم، شاکله‌هایی که زبان آنها را در اختیارمان قرار می‌دهد و به آنها قوام می‌بخشد. بر این پایه فلسفه همواره و ضرورتاً اندیشیدن در بالاترین مرتبه‌ی اضطرار زبانی است" (Gadamer,1971: 13).

in press

از سوی دیگر و در نهایت، تاریخ مفهوم فلسفی گادامر برای ما ممکن می‌سازد که استقلال خود تاریخ مفهوم از سایر رشته‌های مشابه آن را نمایان سازیم. به‌عبارتی تاریخ مفهوم فلسفی برای ما آشکار می‌سازد که تاریخ مفهوم جایگاهی دارد که تاریخ فلسفه، تاریخ واژه و ریشه‌شناسی و تاریخ مسئله نمی‌توانند جای آن را بگیرند. به‌عنوان مثال ادعای تاریخ مسئله این بود که مسائلی در تاریخ فلسفه وجود دارد که همواره بدون تغییر مطرح‌اند و در آراء فیلسوفان گوناگون با محتوایی یکسان ظاهر می‌شوند. از این طریق، تاریخ فلسفه مبدل به "تاریخ مسائلی بنیادین می‌شود که همواره از نو مطرح می‌شوند" (Gadamer,1971: 7). چنین دیدگاهی از آن نوکانتی‌ها بود. هرمنویتیک فلسفی گادامر این تاریخ اینهمان مسائل را نمی‌پذیرد، زیرا در مورد خود مفهومی که مسئله را حول آن تعریف می‌کنیم، نمی‌توانیم به طور جزمی از تاریخ آن چشم‌پوشی کنیم. پاول ناتورپ از فیلسوفان نوکانتی، در کتاب *درباره آموزه ایده‌ها در افلاطون* میان دو واژه *eidos* و *idea* فرق می‌گذارد. بدین‌نحو که idea در اندیشه افلاطون برخلاف *eidos* صرفاً در معنایی منفعلانه یعنی "آنچه به نظر می‌آید" مطرح نمی‌شود بلکه این اصطلاح وجهی فعالانه دارد که همان فعل دیدن است و فعل دیدن در اینجا به معنای "کشف امر منطقی، یعنی قانونمندی مختص به موضوع" است (Natorp, 1995: 1). بدین‌ترتیب ناتورپ می کوشد در نظریه افلاطون همان مسئله‌ی عمل شناخت را ببیند که به زعم او از افلاطون تا کانت ثابت است. اما تاریخ مفهوم فلسفی گادامر در همین‌جا می‌تواند کارآیی خود را نشان دهد و این پرسش را مطرح سازد که آیا خود مفهوم فعل، قانونمندی و امر منطقی و نظائر آن که در سخن او مطرح است، مفاهیمی تاریخی نیستند؟ پس بدین‌ترتیب نمی‌توان ذیل مسئله‌ای ثابت "همچون مسئله شناخت"، تاریخ مفاهیم فلسفه را بازنگاری کرد، زیرا ما در تاریخ مسئله انبوهی از مفاهیم را ناپرسیده و فاقد تاریخ لحاظ می‌کنیم و در این کار خود جزم‌اندیشانه عمل می‌کنیم. بدین‌ترتیب، تاریخ مفهوم فلسفی گادامر خود تاریخ مفهوم به طور کلی را به عنوان رشته‌ای مستقل در میان سایر رشته‌های دانش مطرح می‌سازد که قابل تحویل به هیچ یک از رشته‌های دیگر نیست.

in press

منابع:

بهشتی، محمدرضا. (۱۳۸۰). کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های ریشه‌شناسی مفاهیم فلسفی. فلسفه، (۲ و ۳)، ۱۳۱–۱۴۴. تهران.

https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27770/%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%85%D8%AF%DB%8C%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D9%86%D8%A7%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%85%D8%AF%DB%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B1%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D9%85%D9%81%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85-%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%DB%8C

Beheshti, M. R. H. (1997*). Methodologische Überlegungen zum Wandel des Naturbegriffs* [Dissertation, Universität Hamburg]. Hamburg.

Eisler, R. (1896, February 22). "Sprache und Denken". *Beilage zur Allgemeinen Zeitung*, München: Verlag der Allgemeinen Zeitung (44), 4–6.

Eisler, R. (1910). *Geschichte des Monismus*. Leipzig: Alfred Kröner.

Eisler, R. (1927*). Wörterbuch der philosophischen Begriffe: Historisch-quellenmäßig bearbeitet* (4., völlig neubearbeitete Aufl., Bd. 1: A–K). Berlin: E. S. Mittler & Sohn.

Eucken, R. (2023*). Geschichte der philosophischen Terminologie im Umriss* (G. Schlüter, Hrsg.; unter Mitarbeit von H. C. Brennecke, M. Erler, & K. Zeppezauer-Wachauer). Hamburg: Felix Meiner Verlag.

Gadamer, H.-G. (1970). *Die Begriffsgeschichte und die Sprache der Philosophie*. Wiesbaden: Westdeutscher Verlag.

Gadamer, H.-G. (1990). *Hermeneutik I: Wahrheit und Methode – Grundzüge einer philosophischen Hermeneutik*. Tübingen: J. C. B. Mohr (Paul Siebeck).

Gadamer, H.-G. (1993). *Hermeneutik II: Wahrheit und Methode – Ergänzungen, Register*. Tübingen: J. C. B. Mohr (Paul Siebeck).

In press

Koselleck, R. (Hrsg.). (1979). *Historische Semantik und Begriffsgeschichte*. Stuttgart: Klett-Cotta.

Natorp, P. (1995). *Platons Ideenlehre: Eine Einführung in den Idealismus*. Hamburg: Felix Meiner Verlag.

Regenbogen, A., & Meyer, U. (Hrsg.). (1998). *Wörterbuch der philosophischen Begriffe*. Hamburg: Felix Meiner Verlag.

Ritter, J., Gründer, K., & Gabriel, G. (Hrsg.). (1971). *Historisches Wörterbuch der Philosophie* (Bd. 1: Begriffsgeschichte). Basel: Schwabe Verlag

ORCID

Mohammadreza Hosseini Beheshti http://orcid.org/0000-0001-7836-2616

Vahid Ahmdi http://orcid.org/0009-0002-0337-5273

in press

in press